

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۸۹-۱۰۶

## کتاب جغرافیای عمومی و سفرنامه‌ها

## در جهان اسلام

## دکتر حسین قرچانلو\*

در فاصله قرن‌های دوم تا چهارم هجری، سیر و سفر در میان مسلمانان، رواج بسیاری یافت. فریضه حج و کنجکاوی علمی، از جمله انگیزه‌های آنان برای جهانگردی و سیر در آفاق بود. در این نوشتار سعی شده است تا با کندوکاو در نخستین منابع جغرافیایی اسلامی، توصیفی اجمالی از مهم‌ترین سفرهای جغرافیادانان و سفیران مسلمان، به دست داده شود.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، سفرنامه‌ها، جغرافیادانان مسلمان، سیر و سفر.

عوامل چندی باعث ترغیب مسلمانان به سیرو سفر و جهانگردی شده است. یکی از عوامل اصلی، در ترغیب مسلمانان به سفر و جهانگردی حج بود. مردم بسیاری از کلیه سرزمین‌های اسلامی به لحاظ استطاعت مالی و تأکید بر این فریضه واجب به مکه مشرف می‌شدند. از میان مسلمانان خصوصاً دو قشر عمده بازرگانان و دانشمندان بر اثر برخورد با مسلمانان سایر سرزمین‌ها به سیاحت و زیارت دیگر بلاد ترغیب می‌شدند.

عامل دیگر علاقه‌مندی بسیاری از مسلمانان به کسب علم و دانش بود، که پس از طی مراحل مقدماتی علوم یا حتی قبل از آن برای تکمیل معارف خود به شهرها و کشورهای دیگر ره می‌سپردند تا بر خوان علم دانشمندان شهرها بنشینند و شاگردی کنند. امر بازرگانی و تجارت عامل دیگری بود که بازرگانان را وادار می‌کرد برای گسترش روابط بازرگانی به سفرهای تجارتي بروند، و در راه شهرها، انسان‌های بیشمار از اقوام و طوایف مختلف را مشاهده کنند، و بعضاً احوال و عادات آن‌ها را به رشته تحریر در آورند. گشت و گذار و سیر و سیاحت در مناطقی که امنیت بیشتری داشت، و فرمانروایان تسهیلات و خدمات بهتری فراهم کرده بودند، آسانتر صورت می‌گرفت. بسیاری از طالبان علم و بازرگانان که سفرهای علمی و یا رفت و آمد بازرگانی داشتند، مشاهدات خود را مستقل یا غیر مستقل نگاشته‌اند. برخی چون ابن فضلان ادریسی، ابن جبیر و ابن بطوطه آثاری بر جای گذاشته‌اند که بیانگر عظمت تمدن اسلامی و پیشتازی دانشمندان مسلمان در این رشته است. برخی چون سلّام ترجمان و ابن وهب قریشی هر چند کتب مستقل ننوخته‌اند، در آثار دیگران از آنان یادی رفته است.<sup>(۱)</sup>

در اواخر قرن سوم هجری قمری تعداد زیادی کتب جغرافیایی به زبان عربی تألیف شد؛ از آن جمله چند کتاب جغرافیا با نام المسالک و الممالک. به احتمال قوی نخستین تألیف

جغرافیائی که چنین عنوانی داشته است کتاب ادیب ابوالعباس جعفر بن احمد مروزی بود. تاریخ، هیچ اطلاعی از این کتاب مَرّوزی یا دیگر تألیفات او به ما نمی‌دهد. این شخص در حدود سال (۸۸۷ م / ۲۷۴ ق) در اهواز درگذشت؛ یعنی هنگامی که ابن خردادبه از نخستین و بلکه دومین رونویس کتاب خود که همین عنوان را دارد فراغت یافته بود.<sup>(۲)</sup> کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه اساس و سرمشق تقریباً همه تألیفات جغرافیای عمومی قرار گرفت.<sup>(۳)</sup> این کتاب از جاده‌های بازرگانی جهان اسلام و مناطق دور دستی چون چین، کره و ژاپن سخن گفته است، هرچند در قسمت‌های مختلف کتاب واقعیات با افسانه‌ها و شایعات درهم آمیخته است، جغرافیا دانان بعدی همواره به این کتاب مراجعه کرده‌اند.<sup>(۴)</sup>

از جغرافیادانانی که احتمالاً از آثار جغرافیایی قبل از خود متأثر بوده، شاگرد و دوست کندی فیلسوف، احمد بن محمد بن طیب سرخسی (متوفی ۸۹۹ م / ۲۸۶ ق)، است. وی از نویسندگان کم نظیر ادب عرب به شمار می‌رود، زیرا هم در فلسفه و علوم دقیقه و هم در نوشته‌های هنری مهارتی داشت. سرخسی در زمینه نوشته‌های جغرافیایی به مکتب جغرافیای ریاضی با تمایلات یونانی وابسته بود، و طبعاً این نتیجه تأثیر استادش کندی بوده است، سرخسی به جغرافیای توصیفی از نوع المسالک و الممالک نیز علاقه نشان می‌دهد.<sup>(۵)</sup> به نوشته مسعودی، سرخسی بجز چند رساله جغرافیایی، کتابی ارزنده در مسالک و ممالک و دریاها و رودها و اخبار سرزمین‌ها تألیف کرده است که آن نیز عنوان المسالک و الممالک دارد.<sup>(۶)</sup> یاقوت از این کتاب بویژه در مسائل مربوط به دوران معتضد، که سرخسی در بعضی از سفرها همراه وی بوده، بسیار نقل می‌کند.<sup>(۷)</sup>

از جغرافیادانان پرآوازه قرن سوم هجری قمری، یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب م. ۲۸۲) است. وی ابتدا در دربار طاهریان خراسان زندگی می‌کرد، مردی کثیر السفر بود و از هند و مغرب دیدن کرد. در (۲۷۸ ق / ۸۹۱ م) کتابی شبیه به فرهنگ امروزی جغرافیا به نام البلدان

نوشت. یعقوبی در این کتاب سعی کرده است تا واقعیات جغرافیای طبیعی را با توضیح جغرافیای انسانی بسیاری از مناطق بیان کند. یعقوبی را گاهی «پدر جغرافیای اسلامی» نامیده‌اند.<sup>(۸)</sup>

همزمان با تألیفاتی در زمینه جغرافیای عمومی و وصفی در قرن سوم هجری قمری داستان‌هایی درباره سفرها و ولایات بیگانه اعم از سفرهای خرافی و وصف راه‌ها و منزلگاه‌ها یا ذکر ساده نام‌های جغرافیایی نوشته شد. از وصف سفرهای آن روزگار خبر چندان زیادی به ما نرسیده؛ زیرا شرح غالب این سفرها از میان رفته و آنچه باقی مانده مطالبی بدون توضیح و تفسیر است؛ اما همین قسمت مختصر نیز وسعت و دامنه سفرها را نشان می‌دهد، به طوری که می‌توانیم تصویری از سفرهای مختلف آن روزگار در ذهن داشته باشیم.

در آغاز این دوران (قرن سوم قمری) به خبرهایی از سفرهای علمی بی‌نظیری بر می‌خوریم که غالباً هدف از این سفرها تحقیقات علمی بوده است.<sup>(۹)</sup> ادریسی نقل می‌کند که ابراهیم بن مهدی (م ۲۲۴ / ۸۳۹م) برادر خلیفه هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ / ۷۸۶ - ۸۰۹م) در کتاب الطیب (یا الطبیخ) آورده است که خلیفه کسانی را به یمن فرستاد تا درباره عنبر تحقیق کنند. آنان ضمن سفر خود احوال مردم عدن و خاسک در ساحل دریای عرب در مَهْرَه و دیگر نقاط مسکون جنوب جزیره العرب را بررسی کردند.<sup>(۱۰)</sup> اینان توانستند مرکز تهیه این ماده ارزشمند را شناسایی کنند؛ زیرا در آن روزگار عنبر سفید و سیاه به دلیل خاصیت دارویی و بوی خوش بسیار معروف بود. این ماده که غالباً آن را از سواحل شرقی افریقا می‌آوردند در اقتصاد دستگاه خلافت اهمیت داشت و ابویوسف معاصر هارون الرشید آن را منبع مهم خراج و معادل مروارید دانسته است.<sup>(۱۱)</sup>

یک سلسله سفرها و مباحث خاص جغرافیایی هم با نام نواده رشید یعنی الواثق بالله (۲۲۷ - ۲۳۲ / ۸۴۲ - ۸۴۷) همراه شده، ولی انگیزه آن احیاناً عوامل تخیلی مطلق بوده است. در دو

تا از این سفرها ریاضیدان و منجم معروف محمدبن موسی خوارزمی شرکت داشته است. سفر اول، پس از موافقت امپراتور روم شرقی، به سوی آسیای صغیر برای کنجکاوی درباره غار اصحاب کهف ما بین عموریه و نیقیه انجام گرفت.<sup>(۱۲)</sup> مقدسی نیز در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی، داستان سفر به غار اصحاب کهف را بتفصیل روایت کرده است.<sup>(۱۳)</sup> سفر دوم محمدبن موسی به فرمان خلیفه به سوی طرخان فرمانروای خزر بود که با سفر سلام ترجمان به سد یاجوج و مأجوج ارتباط مستقیم دارد. داستان این سفر را نیز ابن خردادبه در کتابش آورده است.<sup>(۱۴)</sup> سفر سلام ترجمان به سوی سد یاجوج و مأجوج یک حقیقت تاریخی است. برخی معتقدند سفر او به دیوار چین بوده که در تصور عامه با سد یاجوج و مأجوج اشتباه شده است.<sup>(۱۵)</sup>

گفتنی است که بعضی از سفرها به اجبار و به صورت اسارت بوده است که در بیداری بسیاری از مسلمانان دانشمند تأثیر داشته است؛ از جمله اسارت مسلم بن ابی مسلم جزمی به دست بیزانسیان. نام او به درستی معلوم نیست و اطلاعات ما درباره او همین داستان آزادی وی است که مسعودی آن را روایت کرده و می‌گوید: مبادله سوم در زمان خلافت واثق در محرم سال ۳۳۱ قمری در لامس از شهرهای آسیای صغیر انجام شد. مسلم بن ابی مسلم جزمی در میان اسیران مبادله شد. وی در نواحی سرحدی اعتباری داشت، ولایت و مردم روم را به خوبی می‌شناخت و درباره اخبار روم، ملوک و سران آنها، راهها و معبرهای آن کشور، موسم جنگ، تاخت و تاز در قلمرو روم و ممالک مجاور آن چون بوجان (بلغار) و ابر (بلغارهای کنار دانوب) و برغر و صقلاب و خزر و غیره تألیفاتی داشت.<sup>(۱۶)</sup>

تألیفات جزمی منبع بسیار مهمی برای آشنایی مسلمانان عرب یا دولت روم شرقی بوده است و برای نخستین بار اطلاعاتی درباره صقلابیان و همسایگانشان می‌دهد. بنا به گفته بارتولد تمام جغرافیادانان متأخر در جهان اسلام، گفته‌های مسلم جزمی را بدون ذکر منبع آن

نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که نامگذاری دریای سیاه به دریای خزر از اوست و همو صقلابیان (اسلاوها) را از سمت مغرب همسایه مقدونیه دانسته و بُرجان یا بلغارهای کنار دریای سیاه و سواحل دانوب را از سمت مغرب همسایه تراکیه و از سمت شمال همسایه مقدونیه به شمار آورده است.<sup>(۱۷)</sup>

تقریباً پنجاه سال پس از مسلم جزمی در حدود سال ۲۸۸ق / ۹۰۰م هارون بن یحیی به اسارت روم شرقی درآمد. از وی مطالب بسیار ارزنده‌ای در وصف قسطنطنیه (پایتخت بیزانس) باقی مانده است. ابن رُسته (م ۲۹۰ق) جغرافیادان اواخر قرن سوم قمری قسمت مهمی از اطلاعات هارون بن یحیی را در کتاب خود آورده است، هارون بن یحیی نزدیک عسقلان در فلسطین به اسارت دزدان دریایی، که از مردم اَنطالیّه<sup>(۱۸)</sup> (در آسیای صغیر) بودند، درآمد. او را از راه دریا و خشکی به قسطنطنیه بردند و مدت‌ها در آنجا بود، سپس از راه سالونیک (سالونیک) به روم رفت و سرزمین صقلابیان (اسلاوها) و بندقیان (ونیزیان) را مشاهده کرد. در روم اطلاعاتی دربارهٔ ناحیهٔ بُرغُنْدیا (بورگونی)، فرانسه و برطانیا (بریتانیا) به دست آورد.<sup>(۱۹)</sup> قسمت اساسی روایت‌های هارون بن یحیی خاص وصف قسطنطنیه است که ابن رسته آن‌ها را در کتابش آورده است.<sup>(۲۰)</sup> رُوزن خاورشناس روسی حتی پیش از چاپ کتاب ابن رسته، نظرها را بدان توجه داد و به سال ۱۸۷۹م متن عربی کتاب را با ترجمهٔ روسی آن انتشار داد.<sup>(۲۱)</sup> بجز اطلاعاتی که اسیران در زمینهٔ جغرافیا نقل کرده‌اند، سفارت‌های بیشمار نیز در توسعهٔ اطلاعات جغرافیایی نقش بسزایی داشته‌اند.

دربارهٔ مغرب اسلامی، نخست باید از یحیی بن حکم بکری (۱۵۳ - ۲۵۰ق) که اطلاعات فراوان از او به جای مانده است، یاد کنیم. یحیی به لحاظ زیبایی صورت و رعنائی قد و بالایش به غزال معروف بود. وی که از دبیران با کفایت دربار عبدالرحمان اوسط (امیر اموی اندلس) بود دو بار مأموریت سیاسی داشته است: مأموریت نخست در پی تقاضای صلح از

طرف نورمان‌ها بود که به همراه یحیی بن حبیب<sup>(۲۲)</sup> به سفارت به سرزمین نورمان‌ها اعزام شد<sup>(۲۳)</sup> تا با نورمان‌ها که کمی پیش از آن به سال ۸۴۴ م / ۲۳۰ ق به اندلس حمله برده و اشیلیه (سویل) را غارت کرده بودند، مذاکره کند.<sup>(۲۴)</sup> غزال و یحیی بن حبیب با راهنمایان و همراهان نورمانی از شهرک ساحلی شِلْب (واقع در جنوب غربی پرتغال) و از راه اقیانوس اطلس به سوی شبه جزیره ژوتلند (دانمارک و جزایر اطراف آن) حرکت کردند. این دریا نوردی طولانی با طوفان‌های مکرر و امواج خروشان دریا توأم بود. هوریک پادشاه نورمان (۸۴۴ یا ۸۴۵ م) سفیر مسلمان اندلس را به گرمی پذیرفت و نامه و هدایای عبدالرحمان را بسیار پسندید و از سفیر و همراهانش در خانه مجلی پذیرایی کرد.<sup>(۲۵)</sup> چندی قبل یکی از دانشمندان فرانسه سفر غزال را به سوی نورمان‌ها تکذیب کرد؛ ولی اخیراً زائیل دانشمند نروژی شخصیت پادشاهی را که در این سفارت، غزال او را دیده، اثبات کرده است.<sup>(۲۶)</sup> سفارت دوم غزال به همراه یحیی بن حبیب به دربار امپراتور بیزانس تئوفیلوس، برای بستن پیمان صلح بود. بجز تفصیل سفر که غالباً مختصر و آشفته است، اشعاری از غزال به جا مانده که مربوط به همین سفر است.<sup>(۲۷)</sup>

مسلمانان مغرب برای آشنایی با غرب و کشف ولایت‌های ناشناخته آن کوشیدند. مسلمانان اندلس با وجود ترس از اقیانوس اطلس که از دید آن‌ها به دریای خوفناک و ظلمات (اقیانوس اطلس)، پیوسته بود، در کار اکتشاف آن کوشش بسیار کردند، ولی چون اطلاع درستی از این اکتشافات به ما نرسیده بود همچنان مجهول ماند، تا اروپاییان پرده از آن برداشتند.<sup>(۲۸)</sup> مسعودی خبر یکی از این سفرهای مخاطره‌آمیز را با عباراتی کوتاه در کتاب خود آورده است. او پس از بیان حکایت‌های شگفت‌انگیز و سرگذشت کسانی که جان خود را به خطر افکنده و سوار بر کشتی شده و بعضی نجات یافته و برخی تلف شده‌اند، می‌گوید: چیزهایی که آنجا دیده‌اند را در کتاب اخبار الزمان (کتابی که مفقود شده است) آورده‌ایم؛ از آن

جمله مردی خشخاش نام از مردم اندلس، که از پهلوانان و نوچگان قرطبه بود گروهی از نوچگان را فراهم آورد و بر کشتی‌ای که آماده کرده بود، نشانید و به دریای محیط (اقیانوس اطلس) راند و مدتی غایب بود، آنگاه با غنایم فراوان بازگشت. و حکایت وی میان مردم اندلس مشهور است.<sup>(۲۹)</sup> خبر دیگر درباره سفر هشت عموزاده جوان ملقب به «مغروان»<sup>(۳۰)</sup> است. آنان سفر خود را از شهر لیسبون (پایتخت پرتغال) آغاز کردند. اداریسی داستان آن‌ها را ضمن سخن از شهر لیسبون در کتابش به تفصیل نقل کرده است: هشت عموزاده تصمیم گرفتند به دریای ظلمات روند تا بدانند در آن چیست و نهایتش کجاست؟ پس یازده روز با باد شرقی برفتند و به سنگستانی مخوف و ظلمانی رسیدند. آنگاه دوازده روز به سوی جنوب رفتند تا به جزیره گوسفندان رسیدند و به گله‌های بسیار برخوردند، پس از آن دوازده روز در همان جهت برفتند تا به جزیره دیگری رسیدند که مردم آنجا چهره سرخ و موی اندک و نرم و قامت‌های دراز داشتند. آن مردم، آنها را اسیر کردند، چون وزش باد غربی آغاز شد، فرمانروای جزیره دستور داد تا آن‌ها را با چشم بسته به قاره خشکی (افریقا) بفرستند که پس از سه روز و سه شب دریانوردی، روز چهارم به جایی رسیدند که مردم آنجا به زبان عربی سخن می‌گفتند... از آن‌ها شنیدند که در جنوب مراکش هستند و تا شهرشان دو ماه راه است. محل پیاده شدن آن‌ها جایی بود که بعدها بندر آسفی ساخته شد.<sup>(۳۱)</sup> دخویه ضمن تحلیل افسانه‌های قدیم اروپا متوجه شباهت‌هایی میان این داستان و داستان سفر کشیش براندن<sup>(۳۲)</sup> شد. این مطلب نشان می‌دهد که منبع این دو داستان مشترک است. همان‌طور که دخویه نظر داده، این گزارش مربوط به قرن دهم میلادی و پیش از بنای بندر آسفی بوده است. بیزلی<sup>(۳۳)</sup> معتقد است که جزیره اول که در داستان آمده باید جزیره مادیره<sup>(۳۴)</sup> و جزیره دوم یکی از جزایر قناری<sup>(۳۵)</sup> باشد. تمام مطالبی که درباره این سفر گفته شده است از حدود فرضیات دور از واقع تجاوز نمی‌کند. معذک متخصصان جغرافیای قرون وسطا معتقدند که

این سفر در تشویق و تحریک دریانوردان اروپایی (بخصوص پرتغالی و اسپانیایی) به سفرهایی که بعدها در اقیانوس اطلس انجام شد بسیار مؤثر بوده است.<sup>(۳۶)</sup>

در شرق اسلامی مسلمانان سفرهای اکتشافی و بازرگانی - بویژه سفر به هند و آرخبیل مالایا و چین - را بر اساس ترتیباتی که از دوران ساسانیان در ناحیه جنوبی عراق و سواحل خلیج فارس رسم بود، دنبال کردند. دینوری نقل می‌کند که در ایام خلافت عمر وقتی مسلمانان بندر اُبُلّه (در نزدیکی بندر بصره) را فتح کردند کشتی‌های چینی در آنجا بودند.<sup>(۳۷)</sup> مسلم است که ایرانیان، حتی در دوران تسلط اعراب در کار دریانوردی از دیگران جسورتر بودند. گفته شده است که مستعمره عربی و ایرانی در بندر کانتون چین آن چنان نیرومند بود که در سال ۷۵۸ م / ۱۴۱ ق توانست شهر کانتون را تصرف و غارت کند و از راه دریا آنجا را ترک نماید.<sup>(۳۸)</sup> در سال‌های اخیر لویسکی<sup>(۳۹)</sup> دانشمند لهستانی، شواهدی به دست آورده است مبنی بر اینکه در آن روزگار بعضی از مسلمانان به چین رفت و آمد داشته‌اند. در کتابی از ابوسفیان محبوب عیدی (م نیمه اول قرن سوم قمری) نقل شده است که یکی از مشایخ فرقه اباضیه - که از خوارج محسوب می‌شوند - به نام ابوعبیده عبدالله بن قاسم که از علمای بزرگ و تاجر معروفی بود و به کار داد و ستد مُرّ (درختچه‌ای از تیره سماقین) اشتغال داشت، برای تجارت به چین رفته است. تاریخ سفر او دقیقاً معلوم نیست؛ ولی به طور یقین پیش از غارت بندر کانتون به سال ۱۴۱ قمری بوده است. تاجر دیگری از این فرقه به نام نصر بن میمون ظاهراً در حدود اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم از بصره به چین رفته، ولی هیچ‌گونه تفصیلی از سفر او به دست نیامده است. به هر حال سفر این تاجران راه را برای سلیمان تاجر و ابن وهب قریشی تاجر هموار کرد. شرح سفر آنان در روایت ابوزید حسن سیرافی که در قرن چهارم تألیف شده، آمده است.<sup>(۴۰)</sup>

سفر سلیمان تاجر از سیراف از راه دریا تا مسقط در جزیره العرب آغاز شده و پس از عبور از

کَلِمَ در مَلِینار، تنگه تالک در شمال جزیره سیلان (سری لانکا) و خلیج بنگال، جزیره لنگبالوس (یکی از جزایر نیکوبار)، کلابره در ساحل غربی شبه جزیره مالایا، جزیره تیومن در جنوب غربی مَلکا، دماغه سن ژاکوب در نزدیکی سایگون، جزیره هائینان، تنگه میان این جزیره و سرزمین چین به بندر کانفو یا کانتون رسیده است. سفر دریایی او از مسقط تا چین بیشتر از چهار ماه طول کشیده است.<sup>(۴۱)</sup> سلیمان در این سفر راه‌های تجاری، عادات، نظام اجتماعی و اقتصادی، تولیدات مهم هند، سرندیب، جاوه، چین و... را وصف کرده است. امتیاز دیگر سفرنامه سلیمان نقل اخبار کافی از روابط مسلمانان با چین در دو قرن سوم و چهارم هجری قمری است. سلیمان نخستین مؤلفی است که از چای سخن گفته است. وی نقل می‌کند که پادشاه چین عواید حاصل از سنگ نمک و نوعی گیاه را که چینی‌ها در آب می‌جوشاندند و به اسم ساخ<sup>(۴۲)</sup> می‌فروختند، به خود اختصاص داده بود. سلیمان می‌گوید: اهالی برخی از جزایر هند طلای فراوان داشتند، نارگیل می‌خوردند و از آن روغن می‌گرفتند.<sup>(۴۳)</sup> وی در گفته‌های خود منزلگاه‌های میان راه را که به گفته یونانیان پریپلوس<sup>(۴۴)</sup> خوانده می‌شد، ذکر کرده است. چون هیچ‌گونه اطلاعاتی از خود سلیمان در دست نیست، بعضی از چین شناسان بزرگ مانند یول<sup>(۴۵)</sup> و پلیو<sup>(۴۶)</sup> در انتساب این اطلاعات به وی تردید کرده‌اند. بعضی نیز معتقدند که این اطلاعات متعلق به مسلمانی است که به هند سفر کرده است. جالب توجه آن است که ضمن این اطلاعات فقط یک بار از سلیمان سخن به میان آمده است. فرران<sup>(۴۷)</sup> به این نکته اشاره کرده است که ابن فقیه این اطلاعات را صریحاً به سلیمان نسبت می‌دهد.<sup>(۴۸)</sup> تقریباً بیست سال بعد از سلیمان، جهانگرد دیگری به نام ابن وهب قریشی سفر خود را آغاز کرد. او از اعیان و توانگران عراق بود. چون زنگیان در فتنه صاحب الزنج بصره را خراب کردند، ابن وهب با یک کشتی هندی از بندر سیراف به سوی هند و از آنجا به چین سفر کرد. مدتی در شهر کانتون (خانفو) چین به سر برد و پس از درنگ

کوتاهی به خُمدان در فاصلهٔ دو ماه راه با کانتون که پایتخت چین بود، وارد شد. تاکنون روشن نشده است که ابن وهب مشاهدات خود را تدوین کرده است یا خیر؛ ولی بدون شک ابوزید حسن سیرافی و مسعودی در مروج الذهب در فصل پادشاهان چین و هند مطالبی از او نقل کرده‌اند.<sup>(۴۹)</sup> ماجرای سفر سلیمان و ابن وهب قریشی را در آغاز قرن چهارم هجری قمری ابوزید حسن سیرافی بنام اخبار الصین و الهند تدوین کرد که در آن روزگار، جمع‌آوری این نوع مطالب کاری دشوار نبوده است.<sup>(۵۰)</sup> ابوزید دربارهٔ هند و دیگر سرزمین‌های میان دو اقیانوس هند و آرام و دربارهٔ مشک، عنبر و مروارید اخبار فراوانی گرد آورده و نیز از کاهش روابط میان چین و خاور نزدیک بعد از سلیمان به علت انقلابات محلی سخن گفته است.<sup>(۵۱)</sup> نام کتاب ابوزید، سلسله‌التواریخ است<sup>(۵۲)</sup> و نسخهٔ خطی منحصر به فردی از آن در پاریس موجود می‌باشد. نسخه پردازان مقدمه‌ای بر آن افزوده‌اند که مانند نام کتاب ارتباطی با محتویات آن ندارد. اثر مذکور مدت‌ها نظر دانشمندان را به خود جلب کرده بود تا آنکه در سال ۱۷۱۸ میلادی ترجمه‌ای از آن به فرانسه منتشر شد و بلافاصله عده‌ای دربارهٔ آن تردید کردند و بعضی دیگر آن را مجعول شمردند.<sup>(۵۳)</sup>

ابن رسته نیز دربارهٔ هند مطالبی از ابو عبدالله محمد بن اسحاق به این شرح روایت می‌کند: «ابو عبدالله محمد... گوید؛ عموم پادشاهان زنا را مباح می‌دانستند، مگر پادشاه سرزمین قِمار (خِمر یا کامبوج). من به پایتخت این پادشاه وارد شدم و دو سال نزد او ماندم؛ همچنین با بازرگانان هند و برخی از هندیان بسیار ملاقات کردم. ایشان شراب نمی‌نوشند و این کار جزء دیانت ایشان نیست.»<sup>(۵۴)</sup> به احتمال قوی سفر این شخص در آغاز قرن سوم هجری قمری بوده است. بارتولد معتقد است مطالب محمد بن اسحاق، منبعی برای نوشته‌های ابن رسته، ابن خردادبه و دیگر جغرافیا دانان مسلمان دربارهٔ هند است.<sup>(۵۵)</sup> نخستین اطلاعات مسلمانان دربارهٔ راه خشکی میان آسیای میانه و چین به همین دوران ارتباط دارد. این اطلاعات از

وصف تمیم‌بن بحر مطوّعی<sup>(۵۶)</sup> سرچشمه گرفته است. چنانکه از نام او پیداست وی یکی از سپاهیان داوطلب در مرزهای اسلام بود. تمیم ظاهراً مأموریت سیاسی داشته است تا به سوی خاقان ترکان به تُغزُغُز برود.<sup>(۵۷)</sup> به نوشته بارتولد، تمیم اطلاعات فراوانی دربارهٔ دین ترکان داشته و اشاره می‌کند که این عموم مردم در پایتخت تُغزُغُزان مانوی بوده است. در دیگر بخش‌های آن سرزمین عده‌ای زرتشتی نیز به سر می‌بردند.<sup>(۵۸)</sup> به عقیده مینورسکی اخبار مربوط به زرتشتیان در سرزمین تُغزُغُزان دور از حقیقت است. شاید منظور تمیم‌بن بحر، کیش بودا یا دین باستانی قبایل ترک بوده است.<sup>(۵۹)</sup>

در میان جغرافیادانان مسلمان در قرن سوم هجری قمری ابن خردادبه نخستین جغرافیادانی است که وصف راه خشکی چین را، که از کشور خاقان ترکان می‌گذشته روایت کرده و تُغزُغُز را چنین وصف کرده است: از نوشجان بالا تا شهر خاقان (تُغزُغُز) سه ماه راه در میان دهات بزرگ و پر نعمت است و مردم آن‌ها تُرکند و میان ایشان گبران نیز باشند که آتش را می‌پرستند... و پادشاه آنان در شهر بزرگی است که دوازده دروازه آهنین دارد و مردم آن شهر زندیقند.<sup>(۶۰)</sup> تمیم‌بن بحر نخستین مسلمان است که علاوه بر اطلاعاتی دربارهٔ قوم تُغزُغُز و دیگر قبایل ترک، از خانچو پایتخت تُغزُغُز که نزدیک تورفان<sup>(۶۱)</sup> بوده، نیز اطلاعاتی ارائه می‌کند.<sup>(۶۲)</sup>

خبر دیگر دربارهٔ سفر معروف سلام مترجم است که قبلاً به آن اشاره‌ای شد. داستان این سفر به دلیل ذکر نام برخی از مکان‌ها که در خاک روس واقع است. برای روس‌ها اهمیت بسیار دارد. مینورسکی در سال ۱۹۳۷ م آن را حکایتی خرافی دانسته که در آن چند نام جغرافیایی آمده است.<sup>(۶۳)</sup> ولی دخویه در ۱۸۸۸ م این سفر را یک واقعه تاریخی و تردیدناپذیر شمرده است و توماشک<sup>(۶۴)</sup> که آثار او در جغرافیای تاریخی مورد اعتماد است، نظر دخویه را تأیید کرده است.<sup>(۶۵)</sup> واسیلیف<sup>(۶۶)</sup> دانشمند بیژانس شناس عقیده دارد که احتمالاً سلام

محل‌هایی را که طی مسافرت خود دیده برای خلیفه عباسی وصف کرده است،<sup>(۶۷)</sup> ولی باید گفت که روایت این سفر موقوف است؛ زیرا ابن خردادبه این حکایت را به لفظ خود سلام مترجم بازگو می‌کند و در آخر داستان اضافه می‌کند که نخست آن را از زبان سلام شنیده است.<sup>(۶۸)</sup>

سفر سلام ترجمان به سد یاجوج و مأجوج حقیقتی تاریخی است، هر چند آنچه را جغرافیادانان از زبان سلام نقل می‌کنند بیشتر به افسانه شبیه است. سلام گفته است که واثق خلیفه عباسی در خواب دید، سدی که اسکندر ذوالقرنین میان سرزمین مسلمانان و سرزمین یاجوج و مأجوج بنا کرده، شکسته است؛ وحشت زده سلام را به خبرگیری از شکست سد فرمان داد.<sup>(۶۹)</sup> کراچکوفسکی می‌نویسد: شاید علت این خواب هول‌انگیز، اخباری بود که به دنبال انقراض دولت اویغور به دست قوم قرقرز در سال ۲۲۶ ق / ۸۴۰ م و حرکات و جابجایی سپاه ترکان در آسیای میانه به گوش خلیفه رسیده بود.<sup>(۷۰)</sup> به همین دلیل منابع جغرافیایی نوشته‌اند: سفر سلام از راه ارمنستان و گرجستان تا بلاد خزر به سوی شمال بوده و از آنجا در جهت مشرق به سوی دریای خزر رفته است و سپس از بالای دریای خزر به سمت مشرق حرکت کرده تا به کناره دریاچه بالخاش و جنغاریا<sup>(۷۱)</sup> (تسونکاریا) رسیده است و از آنجا از راه بخارا و خراسان به سامره بازگشته است.

سلام بدون شک سد معروف قفقاز (باب الابواب) را در دربند فعلی دیده و چنانکه دخویه معتقد است احتمالاً به دیوار چین نیز رسیده است. به نظر می‌رسد سلام خواسته است تا همراه با ثبت مشاهدات خود روایت قرآن را نیز درباره سد یاجوج و مأجوج در قالب ادبی نقل کند. یکی از دانشمندان بزرگ که در جغرافیای تاریخی اروپای شرقی و آسیای میانه خبره و آگاه است می‌گوید: تردید نیست که سلام در حدود سال‌های ۸۴۲ و ۸۴۳ ضمن سفری از قفقاز و سرزمین خزر به سوی مشرق رفته، سپس از راه بزسخان و طراز «تالاس» و سمرقند به

خراسان بازگشته است. در این سفر دیوار یا معبری کوهستانی را که همانند دیوار بزرگی بوده، دیده است.<sup>(۷۲)</sup>

کارادوو خاورشناس فرانسوی می‌گوید: این سفرِ سلام به قلعه‌هایی واقع در کوه‌های قفقاز نزدیک دربند یا باب‌الابواب در داغستان (غرب دریای خزر) بوده است.<sup>(۷۳)</sup> ولی در همین سال‌های اخیر زیچی<sup>(۷۴)</sup> دانشور مجاری، بر این رفته و سد را یکی از معابر کوه‌های اورال (واقع در شمال دریای خزر) گرفته که در آنجا به وسیله بلغارها استحکاماتی پدید آمده بوده است.<sup>(۷۵)</sup>

در خاتمه این مقاله به کلام خود درباره آغاز سیر و سفر بسنده می‌کنیم. گرچه جای دارد که در این باره بیش از آنچه، گفته شد، سخن گفته شود.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، پیشگفتار، ص ۸ و ۹.
  ۲. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۰۳.
  ۳. مقبول احمد و فرانتس تشنر، تاریخچه علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام، ص ۹۶ و ۹۷.
  ۴. نفیس احمد، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ص ۳۱ و ۳۲.
  ۵. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
  ۶. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۷۰-۷۱.
  ۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۲۰۱ و ۲۵۴ و ۳۴۱ و ۳۹۹ و ۴۵۳ و ۵۵۴ و ۵۷۱؛ ج ۲، ص ۳۳۱ و ۳۵۴ و ۴۴۵ و ۵۸۹ و ۵۹۲ و ۷۳۲ و ۷۳۴ و ۷۵۰؛ ج ۳، ص ۳۳ و ۵۲۶؛ ج ۴، ص ۲۴۰ و ۷۸۸ و ۹۶۲.
  ۸. نفیس احمد، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ص ۳۲ و ۳۳.
  ۹. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۴۶.
  ۱۰. محمد بن محمد شریف ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۱، ص ۶۶.
  ۱۱. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۴۶.
  ۱۲. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۰۶.
  ۱۳. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
  ۱۴. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۱۶۳ به بعد.
  ۱۵. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۸۰.
  ۱۶. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
  ۱۷. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۰.
18. Antalya.
۱۹. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۰.
  ۲۰. احمد بن عمر ابن رسته الاعلاق النفیسه، ص ۱۳۹ و ۱۴۲ و ۱۵۲.
  ۲۱. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۰.
  ۲۲. از منجمان و ستاره شناسان برجسته اندلس.
  ۲۳. شیخ احمد بن محمد مَقْرَی تلمانی، نفع الطیب، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ج ۳، ص ۲۳.
  ۲۴. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۰۸.

۲۵. نورالدین آل علی، اسلام در غرب، ص ۱۴۳.
۲۶. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۲.
۲۷. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲۸. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۲.
۲۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱۶.
۳۰. به معنای مخاطره جویان.
۳۱. محمد بن محمد شریف ادیسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۲، ص ۵۴۸.
32. St. Brandan.
33. Beazley.
34. Madeira.
35. Cämäries.
۳۶. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۳۵.
۳۷. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۹.
۳۸. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
39. Lewicki.
۴۰. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۵.
۴۱. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۴۲. احتمالاً چای بوده است.
۴۳. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ص ۳۲ و ۳۳.
44. Periplus.
45. Yule.
46. Pelliot.
47. Ferrand.
۴۸. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۶۰.
۴۹. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ص ۲۸ و ۲۹.
۵۰. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۶۱.
۵۱. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ص ۳۳.

۵۲. نفیس احمد، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ص ۲۷.  
 ۵۳. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۶۱.  
 ۵۴. احمد بن عمر ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۵۳.  
 ۵۵. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۵.  
 ۵۶. مطوّعه به سر بازان داوطلب که در مرزها به جهاد با کفار مشغول بودند، می گفتند (فرهنگ فارسی مصاحب، ذیل مطوّعه).

۵۷. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.  
 ۵۸. و. و. بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ص ۲۱۴.  
 ۵۹. و. و. بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ص ۲۱۵.  
 ۶۰. ابن خردادبه، همان، ص ۲۵.

## 61. Turfan.

۶۲. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۶.  
 ۶۳. مینورسکی، حدود العالم (تعلیقات مینورسکی)، ص ۶۱.

## 64. Tomashek.

۶۵. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۷.

## 66. Vasiliev.

۶۷. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۷.  
 ۶۸. ابن خردادبه، المسالك والممالك، ص ۱۳۹ و ۱۴۵.  
 ۶۹. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ص ۲۵.  
 ۷۰. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۸.

## 71. Zhungaria.

دریاچه ایسی گول می باشد

۷۲. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ص ۱۵۹.  
 ۷۳. زکی محمد حسن، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ص ۲۷.

## 74. Ziehy.

۷۵. ایگناتی کراچکوفسکی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۱۳.

## منابع:

- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش).

- ابن خردادبه، *المسالك والممالك*، ترجمه حسین قرچانلو، (تهران، نشر نو، ۱۳۷۰ش).
- ابن رسته، احمد بن عمر، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قرچانلو، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ش).
- احمد، مقبول، *تاریخچه علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام*، ترجمه محمدحسن گنجی، (تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلام، ۱۳۶۸ش).
- احمد، نفیس، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش).
- بارتولد، و.، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸ش).
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، (تهران، من مکتبه الاسدی، «افست از روی چاپ وستنفلد»، ۱۹۶۵م).
- دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، (قم، منشورات الشریف الرضی، افست از داراحیاء الکتب العربی، چاپ اول، قاهره، ۱۹۶۰م)؛ *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۴ش).
- زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶ش).
- شریف ادربیسی، محمد بن محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، (مصر، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا).
- کراچکوفسکی، ایگناتی، *تاریخ الادب الجغرافی العری*، (بیروت - لبنان، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق).
- \_\_\_\_\_، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، شرکت انتشارات علمی، فرهنگ، ۱۳۷۹ش).
- محمدحسن، زکی، *جهانگردان مسلمان در قرون وسطا*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، (تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶ش).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش).
- \_\_\_\_\_، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش).
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش).
- مقزّی یلمسانی، شیخ احمد بن محمد، *نفع الطیب من غضن الاندلس الرطیب*، (بیروت - لبنان، دارالفکر، للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۸۶م).
- مینورسکی، *حدود العالم من المشرق الى المغرب (تعابقات مینورسکی)*، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ش).